فصلنامه علمی راهبرد سیاسی
انتشارات دانشگاه راهبردی

تبارشناسی، ساختار شبکه قدرت و سازوکارهای جنگ نامتقارن اقتصادی گروه «اتحاد علیه ایران هسته‌ای»: بررسی نقش لابی‌ها و شبکه‌های حامی صهیونیسم در سیاست خارجی آمریکا

سید محسن ربیعی هاشمی[1]

دوره ۱۰، شماره ٤ پیاپی ۳۹
زمستان ۱٤۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱٤۰۵/۰۶/۱۰
تاریخ پذیرش:
۱٤۰۵/۰۸/۲۲
صص: ۱۹۹-۱۸۱

شاپا چاپی: ٤۵۶۵-۲۵۸۸
الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷

ISC

چکیده

گروه‌های فشار و لابی‌های ذی‌نفوذ فراملی از دیرباز نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی، تصویب و اجرایی سازی رژیم‌های تحریمی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران بر عهده داشته‌اند. در میان این بازیگران، سازمان «اتحاد علیه ایران هسته‌ای» که به اختصار UANI خوانده می‌شود، یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های همگرایی لابی‌های نومحافظه‌کار، شبکه‌های سرمایه‌داری صهیونیستی و نهادهای امنیتی-اطلاعاتی غربی در قالب یک سازمان غیرانتفاعی است که تحت ماده ۵۰۱(سی)(۳) قانون مالیاتی ایالات متحده فعالیت می‌کند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از «نظریه ائتلاف حامی» ارائه‌شده توسط ساباتیر و جنکینز-اسمیت و همچنین رویکرد «نهادگرایی شبکه نخبگانی»، در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که سازمان UANI چگونه از طریق پیوند میان شبکه‌های مالی صهیونیستی، نخبگان اطلاعاتی-امنیتی دوحزبی و کمپین‌های تحریم شرکتی، رژیم جنگ اقتصادی و انزوای بین‌المللی علیه ایران را بازتولید و تثبیت می‌کند. یافته‌های این پژوهش آشکار می‌سازد که UANI تحت هدایت چهره‌هایی همچون مارک دی. والاس، جوزف لیبرمن و دنیس راس و با تأمین مالی بیش از سه‌چهارم بودجه خود از سوی میلیاردرهای صهیونیست نظیر توماس کاپلان، شلدون ادلسون و مایکل استینهارت، راهبرد تحریم را از حوزه صرف مقررات حقوقی فراتر برده است. این سازمان با ابداع سازوکارهای «ریسک‌هرا سی»، «نام‌گذاری و شرم‌سار سازی» و ره‌گیری لحظه‌ای جریان کالا و انرژی، تحریم‌ها را به حوزه عملیاتی کشانده و نقشی کانونی در انسداد شریان‌های ارزی، قطع ارتباطات سوئیفت، هدف‌گیری صنایع مادر ایران (خودرو، کشتیرانی، مخابرات و بنادر) و هماهنگ‌سازی ائتلاف‌های منطقه‌ای میان تل‌آویو و پایتخت‌های عربی خلیج فارس ایفا کرده است.

کلیدواژه‌ها: اتحاد علیه ایران هسته‌ای (**UANI**)، جنگ اقتصادی، لابی صهیونیستی، نظریه ائتلاف حامی، مارک والاس، تحریم‌های هوشمند، شلدون ادلسون، توماس کاپلان.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
hashami.ha48@gmail.com

۱. مقدمه

سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال خاورمیانه و به‌ویژه در برابر جمهوری اسلامی ایران، بیش از آنکه صرفاً برون‌داد دیوان‌سالاری سنتی وزارت امور خارجه یا شورای امنیت ملی باشد، حاصل تعاملات پیچیده، چندلایه و هم‌افزای نهادهای حاکمیتی با گروه‌های فشار، اندیشکده‌های راهبردی و سازمان‌های غیردولتی مدافع منافع خاص است (*Mearsheimer & Walt, 2007; Smith, 2000*). واقعیت آن است که در ساختار سیاسی آمریکا، خطوط فاصل میان دیپلماسی رسمی و لابی‌گری غیررسمی چنان درهم‌آمیخته است که بازشناسی مرزهای میان این دو، خود به یکی از دشوارترین مسائل مطالعات سیاست خارجی بدل شده است.

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ و تشدید تنش‌های ژئوپلیتیک میان تهران و وا شینگتن، بازیگران فراملی و غیرحکومتی متعددی برای سوق دادن سیا ست کلان وا شینگتن به سمت تقابل همه‌جانبه، بازدارندگی قهرآمیز و جنگ اقتصادی تلاش کرده‌اند. بحران گروگان‌گیری سفارت آمریکا، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، ماجرای ایران-کنترا و درگیری‌های نیابتی در لبنان و خلیج فارس، هر یک نقاط عطفی بودند که فرصت‌هایی طلایی برای فعال‌سازی لابی‌های ضدایرانی فراهم آوردند (*Parsi, 2007*). با این حال، نقطه عطف اصلی در تاریخ لابی‌های ضدایرانی به اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی بازمی‌گردد؛ زمانی که افشای ابعاد برنامه هسته‌ای ایران، زمینه‌ساز شکل‌گیری نسل نوینی از کارزارهای فشار شد.

این کارزارها دیگر تنها به لابی‌گری سنتی در راهروهای کنگره بسنده نمی‌کردند، بلکه مستقیماً وارد حوزه اجرای تحریم‌ها، رصد مبادلات تجاری بین‌المللی و ارعاب شرکت‌های چندملیتی شدند. برجسته‌ترین و ساختاریافته‌ترین این نهادها، سازمان «اتحاد علیه ایران هسته‌ای» است که در سال ۲۰۰۸ تأسیس شد و با سرعتی شگفت‌انگیز به یکی از مؤثرترین بازیگران عرصه تحریم‌های ضدایرانی بدل گردید (*UANI, 2018a*).

سازمان *UANI* در ادبیات رسمی خود، خویشتن را نهادی مستقل، دوحزبی و آموزشی معرفی می‌کند که تحت ماده ۵۰۱(سی)(۳) سازمان‌های معاف از مالیات فعالیت دارد و هدف اصلی آن جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای، مقابله با نقض حقوق بشر و مهار آنچه «تهدیدات منطقه‌ای» می‌خواند، اعلام شده است (*UANI, 2018a*). اما بررسی دقیق ساختار، کارگزاران، منابع

مالی و کمپین‌های اجرایی این نهاد تصـویری کاملاً متفاوت از خودبازنمایی رسـمی آن به دسـت می‌دهد. در واقع، *UANI* عملاً به عنوان بازوی اجرایی غیررسـمی جنگ اقتصـادی علیه ایران عمل کرده و نقش پیونددهنده شـبکه‌های سـرمایه‌داری حامی صـهیونیسـم با نهادهای اطلاعاتی–امنیتی ایالات متحده، اسرائیل و برخی کشورهای اروپایی را ایفا نموده است (*Lobe, 2013*).

مسـئله بنیادین پژوهش حاضـر، تبیین نحوه مفصـل‌بندی این شـبکه قدرت و تحلیل کارآمدی سازوکارهای اجرایی آن در ایجاد انسداد اقتصادی، تجاری و بانکی علیه جمهوری اسلامی ایران است. از منظر روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل، بررسی چنین سازمانی آشکار می‌سازد که چگونه سرمایه‌داری فراملی، ایدئولوژی امنیت‌محور صهیونیستی و دیپلماسی قهری آمریکا در هم تنیده می‌شـوند و مفاهیم بنیادینی همچون حاکمیت ملی و تجارت آزاد بین‌المللی را به چالش می‌کشند (*Hufbauer et al., 2007*).

۲. چارچوب نظری: نظریه ائتلاف حامی و اقتصاد سیاسی لابی‌گری

۲–۱. نظریه ائتلاف حامی

برای تبیین جایگاه *UANI* در ساختار سیاست خارجی آمریکا، «نظریه ائتلاف حامی» ارائه شده توسط پل ساباتیر و جنکینز–اسمیت (*Sabatier & Jenkins-Smith, 1993*) مبنای تبیینی مناسبی فراهم می‌آورد. بر اساس این نظریه، در هر زیرسیستم سیاستی مشخص، بازیگران گوناگونی شامل نخبگان حاکم، اعضای قوه مقننه، پژوهشگران اندیشکده‌ها، رهبران اقتصادی و سازمان‌های غیردولتی گرد هم می‌آیند و ائتلاف‌هایی شـکل می‌دهند که توسـط مجموعه‌ای از باورهای بنیادین مشـترک هدایت می‌شوند.

در زیرسیستم سیاست خارجی و امنیتی آمریکا در قبال ایران، این ائتلاف حامی سه لایه باورمند دارد. لایه نخسـت، باورهای عمیق هنجاری اسـت که شـامل ایمان خلل‌ناپذیر به برتری هژمونیک ایالات متحده و ضرورت تأمین امنیت مطلق رژیم صهیونیستی به عنوان متحد استراتژیک در منطقه خاورمیانه می‌شود. لایه دوم، باورهای سیاستی بنیادین است که بر بازنمایی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک تهدید وجودی و هویتی برای نظم بین‌المللی تأکید دارد و بازدارندگی همه‌جانبه، مهار توان هسته‌ای و ناکارآمد دانستن دیپلماسی بدون فشار اقتصادی خردکننده را تجویز می‌کند. لایه

سوم نیز شامل سازوکارهای ثانویه است؛ یعنی طراحی ابزارهای عملیاتی، تدوین قوانین تحریمی ثانویه، ایجاد پایگاه‌های داده‌ای برای فشار بر بنگاه‌های تجاری و کارزارهای رسانه‌ای متمرکز بر حقوق بشر و تروریسم (*Weible et al., 2009*).

در این چارچوب نظری، سازمان *UANI* نقش یک «کارآفرین سیاستی» را بازی می‌کند. به بیان دقیق‌تر، *UANI* با ترجمه باورهای ایدئولوژیک به دستورالعمل‌های تجاری و ریسک‌های اعتباری، هزینه تعامل بنگاه‌های اقتصادی با ایران را به حداکثر می‌رساند. این سازمان در نقطه تقاطع شبکه‌های مالی صهیونیستی (شامل میلیاردرهایی نظیر ادلسون، کاپلان و استینهارت) و نخبگان اطلاعاتی و دیپلماتیک (نظیر والاس، لیبرمن، راس و رؤسای پیشین موساد) قرار دارد و با دریافت منابع مالی از یک سو و بهره‌گیری از اطلاعات محرمانه از سوی دیگر، ائتلاف حامی ضدایرانی را در دو بعد عمل می‌کند: کمپین‌های نام‌گذاری و شرمسارسازی (همچون پایگاه داده شرکت‌های مرتبط با ایران، هدف‌قرار دادن صنعت خودرو و مخابرات و فشار بر واردکنندگان جرثقیل) و جنگ نامتقارن مالی و تجاری (شامل قطع سوئیفت، محاصره بنادر، بی‌ثبات‌سازی ارزی و ره‌گیری کشتی‌ها). برون‌داد نهایی این دو ساحت عملکردی، تثبیت رژیم تحریم‌های فرامرزی ثانویه است (*Sabatier & Jenkins-Smith, 1993; Kingdon, 2011*).

۲-۲. لابی صهیونیستی و رویکرد نومحافظه‌کاری

بر اساس تحلیل‌های مرشایمر و والت (*Mearsheimer & Walt, 2007*)، سیاست آمریکا در خاورمیانه تا حد قابل توجهی تحت تأثیر نفوذ ساختاری ائتلافی از حامیان سرسخت تل‌آویو قرار دارد که از آن با عنوان «لابی اسرائیل» یاد می‌شود. این لابی تنها محدود به آیپک (کمیته امور عمومی اسرائیل-آمریکا) نیست، بلکه شبکه‌ای غیرمتمرکز و گسترده از بنیادهای خیریه، صندوق‌های پوشش ریسک مالی، رسانه‌ها و مؤسسات پژوهشی را شامل می‌شود. سازمان‌هایی نظیر مؤسسه واشینگتن برای سیاست خاور نزدیک (*WINEP*)، بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها (*FDD*) و مؤسسه آمریکن اینترپرایز (*AEI*) بخش‌هایی از این شبکه وسیع‌ترند (*Beinart, 2012*).

اتحاد *UANI* نمود بارز تجمیع تفکر نومحافظه‌کاری آمریکایی با راهبرد امنیتی اسرائیل است. در این الگوی نظری، منافع استراتژیک واشینگتن و تل‌آویو به‌گونه‌ای هم‌پوشان تعریف می‌شوند که هرگونه حضور ژئوپلیتیک یا حتی برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، خطری فوری علیه موجودیت هر دو بازیگر

تلقی شود. این همسان‌سازی منافع، سنگ بنای ایدئولوژیک سازمان *UANI* و سازمان‌های همتای آن را تشکیل می‌دهد و توضیح می‌دهد که چرا عناصر اسرائیلی - از جمله رؤسای پیشین موساد - در ساختار رهبری یک سازمان ظاهراً آمریکایی حضور دارند (*Petras, 2006*).

۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نوع «توصیفی-تحلیلی کیفی» است و بر تحلیل ساختاری و نهادی تکیه دارد. جامعه داده‌های این پژوهش شامل اسناد ثبتی و گزارش‌های مالیاتی سالانه *UANI* — به‌ویژه اظهارنامه‌های مالیاتی موسوم به فرم ۹۹۰ اداره درآمد داخلی آمریکا (*IRS, 2013*) — بیانیه‌های رسمی سازمان، وب سایت‌های اختصاصی کمپین‌ها، مکاتبات با نهادهای کنگره و دولت آمریکا، گزارش‌های رسانه‌های معتبر بین‌المللی (نظیر وال استریت ژورنال و نیویورک تایمز) و اسناد شرکت‌های طرف تعامل با این سازمان بوده است.

برای تضمین اعتبار داده‌ها، از تکنیک «سه‌ضلعی سازی اسنادی» بهره گرفته شده است. بدین ترتیب که ادعاهای سازمان با گزارش‌های مراجع ثبتی فدرال تطبیق داده شده و سپس بازتاب آن ادعاها در رفتار واقعی اقتصادی بازیگران چندملیتی — یعنی تصمیمات شرکت‌ها به خروج یا تداوم فعالیت در ایران — مورد سنجش قرار گرفته است. همچنین، مطالعات موردی متعدد در خصوص کمپین‌های خاص *UANI* (نظیر کمپین خودرو، کمپین بانکداری لبنان و کمپین جرثقیل‌ها) به عنوان واحدهای تحلیل فرعی انتخاب شده‌اند (*Yin, 2018*).

٤. ماهیت حقوقی و شالوده تأسیسی *UANI*: نقاب «دوحزبی» و معافیت ۵۰۱(سی)(۳)

۱-٤. مفهوم و محدودیت‌های حقوقی سازمان‌های ۵۰۱(سی)(۳)

بر اساس قوانین ایالات متحده، سازمان‌های معاف از مالیات ذیل بخش ۵۰۱(سی)(۳) اساساً باید در چارچوب کارویژه‌هایی خیریه‌ای، علمی، ادبی، مذهبی و آموزشی فعالیت کنند و از ورود به کارزارهای حزبی یا تبلیغات برای نامزدهای سیاسی خودداری نمایند (*IRS, 2013*). هرگونه لابی‌گری گسترده قانون‌گذاری یا حمایت مستقیم از سیاستمداران می‌تواند به لغو وضعیت معافیت

مالیاتی منجر شـــود. این مقررات در ظاهر باید مانع از تبدیل ســـازمان‌های غیرانتفاعی به ابزارهای سیاسی شود، اما در عمل، حفره‌های تفسیری بزرگی در این قانون وجود دارد.

سازمان‌هایی نظیر «مسیحیان متحد برای اسرائیل» و *UANI* با اتکا به کارویژه «افزایش آگاهی عمومی و آموزش»، تفسیری کشسان از قوانین مالیاتی را دستمایه اقدامات خود قرار داده‌اند. *UANI* عملاً با برگزاری نشـــســـت‌های توجیهی در کنگره، ارســـال نامه‌های رســـمی تهدیدآمیز به ســـران شـــرکت‌های چندملیتی و طراحی پیش‌نویس‌های تنبیهی، مرزهای حقوقی میان «آموزش» و «جنگ روانی-تحریمی» را عملاً محو کرده است. به بیان دیگر، این سازمان با استتار فعالیت‌های تحریمی-عملیاتی خود در قالب «اطلاع‌رسانی عمومی»، از مزایای معافیت مالیاتی بهره‌مند شده بدون آنکه بار حقوقی لابی‌گری را بر دوش بکشد (*Clifford, 2013*).

۲-٤. پارادوکس «دوحزبی‌گرایی»

یکی از مهم‌ترین ارکان هویت‌ســـاز *UANI*، ادعای برخورداری از ســـاختاری دوحزبی اســـت. مفهوم دوحزبی‌گرایی در تاریخ سیاسی آمریکا به این اصل سنتی بازمی‌گردد که سیاست خارجی باید فراتر از اختلافات حزبی داخلی قرار بگیرد و در مرزهای آبی کشـــور متوقف شـــود — تعبیری که ریشه‌هایی در دوران ویلیام هاوارد تفت و بحران‌های جنگ سرد دارد.

UANI با قرار دادن دموکرات‌های شـــاخصـــی نظیر ریچارد هولبروک و دنیس راس در کنار جمهوری‌خواهان تندرو مانند مارک دی. والاس، کوشـــید تا چهره‌ای غیرحزبی به اقدامات خود ببخشد و نشان دهد که مقابله با ایران یک اجماع ملی آمریکایی است و نه پروژه‌ای جناحی. با این حال، تحلیل دقیق‌تر محتوای سیاست‌های این سازمان نشان می‌دهد که این دوحزبی‌گرایی صرفاً پوششی استراتژیک بوده است. هدف اصلی، جلوگیری از شکاف احتمالی در جامعه حاکمیتی آمریکا پیرامون مسئله ایران و ایجاد اجماعی تمام‌عیار در مقابله با منافع ملی جمهوری اسلامی بود.

این ادعا به‌ویژه در مخالفت بنیادین و علنی *UANI* با توافق هســـته‌ای برجام در دوران ریاســـت‌جمهوری باراک اوباما به وضـــوح اثبات شـــد. در آن مقطع، حتی مدیران دموکرات‌مســـلک سازمان — هم‌نوا با سیاست‌های تل‌آویو — دیپلماسی رسمی حزب دموکرات را آشکارا مورد هجمه قرار دادند و نشـــان دادند که تعهد آنها به اهداف ائتلاف حامی ضـــدایرانی، بر وفاداری حزبی‌شان مقدم است (*New York Times, 2015*).

۵. تبارشناسی کارگزاران و نخبگان ارشد *UANI*: پیوند دیپلماسی، اطلاعات و ارتش

رهبری *UANI* در دست حلقه‌ای بسته از مقامات پیشین ارشد دیپلماتیک، امنیتی، نظامی و قضایی قرار دارد که سابقه‌ای طولانی در مداخلات نظامی، عملیات اطلاعاتی و تثبیت هژمونی آمریکا و متحدانش دارند.

مارک دی. والاس، بنیان‌گذار و مدیرعامل *UANI*، پیش از تأ سیس این سازمان به عنوان سفیر آمریکا در سازمان ملل در بخش مدیریت و اصلاحات خدمت کرده بود و همچنین سوابقی در وزارت دادگستری، آژانس فدرال مدیریت بحران و وزارت امنیت میهن دا شت. نکته بسیار مهم در مورد والاس آن است که وی هم‌زمان با مدیریت *UANI*، به عنوان مدیر اجرایی ارشد گروه مالی تایگریس و گروه الکتورم — هر دو متعلق به توماس کاپلان، بزرگ‌ترین حامی مالی سازمان — نیز فعالیت داشته است. این دوگانگی نقش، پیوند ارگانیک میان منافع تجاری و فعالیت‌های سیاسی ضدایرانی را آشکار می‌سازد (*Wallace, 2016*).

جوزف لیبرمن، سناتور پیشین ایالت کنتیکت و کاندیدای معاونت ریاست‌جمهوری در انتخابات سال ۲۰۰۰، ریاست هیئت‌مدیره *UANI* را بر عهده دارد. لیبرمن که جایزه «مدافع اسرائیل» را از سازمان مسیحیان متحد برای اسرائیل دریافت کرده، از حامیان سرسخت حمله نظامی به عراق بود و نگرشی یکسره تقابلی نسبت به ایران دارد (*Mearsheimer & Walt, 2007*).

دنیس راس، از بنیان‌گذاران سازمان و عضو هیئت مشاوران آن، دستیار ویژه چندین رئیس‌جمهور آمریکا از جمله جورج بوش پدر، بیل کلینتون و باراک اوباما در امور خاورمیانه بوده است. راس همچنین بنیان‌گذار مؤسسه واشینگتن برای سیاست خاور نزدیک (*WINEP*) — شاخه پژوهشی آیپک — و مؤ سس کنیسه کول شالوم در مریلند است. وی شخصیتی کلیدی در تعریف ایران به عنوان تهدیدی وجودی برای اسرائیل در ذهنیت سیاست‌گذاران آمریکایی محسوب می‌شود (*Ross, 2004*).

ریچارد هولبروک، دیپلمات برجسته آمریکایی و معمار توافق دیتون، از بنیان‌گذاران اولیه *UANI* بود که پیش از درگذشت خود در سال ۲۰۱۰، حضور در سازمان ملل و سفارت آمریکا در آلمان را

در کارنامه دا شت. هولبروک از حامیان سر سخت گنجاندن ا سرائیل در گروه‌های منطقه‌ای سازمان ملل بود و حضورش در *UANI*، اعتبار دیپلماتیک سنتی را به این نهاد نوبنیاد بخشید.

اما شـاید تکان‌دهنده‌ترین وجه ترکیب رهبری *UANI*، حضـور رؤسـای پیشـین سـرویس‌های اطلاعاتی خارجی در هیئت مشاوران آن باشد. تامیر پردو، رئیس پیشین سازمان جاسوسی موساد از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱٦، و مایر داگان، مدیر اسبق موساد از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ و سرلشکر بازنشسته ارتش اسرائیل، هر دو از اعضای هیئت مشاوران *UANI* بودند. داگان که در سال ۲۰۱٦ درگذشت، فرمانده عملیات‌های ترور دان شمندان ه سته‌ای و خرابکاری در تأ سی سات ه سته‌ای ایران شناخته می شود (*Bergman, 2018*). در کنار این دو، آگو ست هانینگ، رئیس پی شین سرویس اطلاعاتی فدرال آلمان (*BND*)، و ریچارد دیرلاو، رئیس سابق سازمان اطلاعات مخفی بریتانیا (*MI6*) — از طراحان پرونده‌های مورد مناقشه سلاح‌های کشتار جمعی عراق — نیز حضور دارند.

از دیگر اعضـای مؤثر می‌توان به فرانسـیس تاونزند، مشـاور امنیت داخلی جورج دبلیو بوش و رئیس شـورای امنیت داخلی آمریکا، و گری سـامور، هماهنگ‌کننده کاخ سـفید در امور کنترل تسلیحات و سلاح‌های کشتار جمعی و رئیس *UANI* در بازه ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵، اشاره کرد.

۱-۵. تحلیل شبکه کارگزاران

برر سی شبکه نخبگان این سازمان به رو شنی آ شکار می سازد که *UANI* نه یک نهاد م ستقل جامعه مدنی، بلکه یک «کنـسر سیوم اطلاعاتی- سیا سی» چندملیتی ا ست. ح ضور هم‌زمان رؤ سای پیشین موساد، ام‌آی٦ و اطلاعات فدرال آلمان در کنار مسئولان ارشد امنیت ملی آمریکا، به این نهاد امکان داده اسـت تا به داده‌های راهبردی محرمانه پیرامون خطوط لجسـتیکی و مالی شـرکت‌های همکار با ایران دسـترسـی یابد و آن اطلاعات را در قالب گزارش‌های به‌ظاهر عمومی و تحقیقاتی منتشر سازد. این ساختار، عملاً خط فا صل میان فعالیت‌های اطلاعاتی دولتی و نهادهای غیرانتفاعی خصوصی را از میان برداشته است.

٦. شریان‌های مالی: ائتلاف سرمایه‌داران صهیونیست و بنیادهای حامی اسرائیل

یکی از نا شناخته‌ترین و در عین حال کلیدی‌ترین ابعاد ساختاری *UANI*، منابع مالی آن ا ست. بررسـی گزارش‌های فرم ۹۹۰ که این سـازمان به اداره درآمدهای داخلی آمریکا تسـلیم کرده و

همچنین افشاگری‌های رسانه‌ای تکمیلی (*Lobe, 2013; The Nation, 2015*) نشان می‌دهد که بیش از ۷۵ در صد کل بودجه این گروه توسط تعداد محدودی از میلیاردرهای یهودی-آمریکایی و بنیادهای حامی رژیم صهیونیستی تأمین شده است.

بنیاد ادلسون، متعلق به خانواده شلدون و میریام ادلسون، مبلغ ۵۰۰ هزار دلار به *UANI* کمک مالی کرده است. شلدون ادلسون که غول کازینوداری جهان و مالک مجموعه لاس‌وگاس سندز بود، از رادیکال‌ترین حامیان مالی بنیامین نتانیاهو و جناح راست اسرائیل شناخته می‌شد. اظهارات جنجالی ادلسون مبنی بر لزوم «پرتاب بمب اتمی توسط آمریکا در بیابان‌های ایران برای وادار ساختن تهران به توقف برنامه هسته‌ای» (*Adelson, 2013*) عمق انگیزه ایدئولوژیک حامیان مالی *UANI* را برملا می‌سازد. وی از طریق بنیاد خود نقشی کلیدی در لغو برجام و اعمال سیاست «فشار حداکثری» در دولت ترامپ ایفا کرد. همچنین بنیاد ادلسون از تأمین‌کنندگان مالی افراطی‌ترین جناح‌های حزب لیکود، شهرک‌سازی در سرزمین‌های اشغالی و کارزارهای اسلام‌هراسانه بوده است (*The Nation, 2015*).

بنیاد مایکل استینهارت، با کمک مالی ۵۵ هزار دلاری، حامی دیگر *UANI* بوده است. استینهارت، چهره شاخص صنعت صندوق‌های پوشش ریسک مالی (*Hedge Funds*) در والاستریت، بنیان‌گذار پروژه «تگلیت-برث‌رایت» برای ارسال جوانان یهودی به اسرائیل و ترویج هویت صهیونیستی در میان نسل جوان دیاسپورا شناخته می‌شود.

اما بزرگ‌ترین حامی مالی *UANI*، توماس کاپلان است. کاپلان، میلیاردر آمریکایی فعال در حوزه فلزات گران‌بها و طلا، از طریق دو بازوی مالی خود یعنی «تراست باترفیلد» با ۲۸۱ هزار دلار و «تراست نسل‌های نوین» با ٥٦٢ هزار دلار، مجموعاً بیش از ۸٤۳ هزار دلار به *UANI* واریز کرده است. هر دوی این تراست‌ها بخشی از شبکه سرمایه‌گذاری گروه مالی تایگریس و گروه الکتورم هستند (*IRS, 2013*). همان‌گونه که اشاره شد، مارک والاس، مدیرعامل *UANI*، هم‌زمان مدیر اجرایی ارشد گروه تایگریس کاپلان است و این پیوند، ماهیت ارگانیک ارتباط میان منافع تجاری و سیاسی را بیش از پیش آشکار می‌کند. کاپلان علاوه بر *UANI*، با تأمین مالی گسترده مراکزی چون مؤسسه بلفر در دانشکده حکمرانی کندی هاروارد (پروژه رکناتی-کاپلان) و بنیاد حفاظت از میراث

فرهنگی در مناطق جنگی با شراکت دولت‌های فراسه و امارات متحده عربی، شبکه‌ای بین‌المللی برای مهار منطقه‌ای ایران ایجاد کرده است (*Kaplan, 2018*).

علاوه بر این سه حامی اصلی، فدراسیون جوامع یهودی متروو ست نیوجرسی با ٤٦ هزار دلار و فدراســیون خیریه های یهودی نیویورک (*UJA-Federation*) نیز از تأمین‌کنندگان مالی *UANI* بوده‌اند. فدراسیون یهودیان نیوجرسی کارویژه تقویت پیوند دیاسپورای یهودی با اسرائیل و تأمین مالی پروژه‌های ضــدایرانی را دنبال می‌کند، در حالی که فدراســیون خیریه‌های یهودی نیویورک بزرگ‌ترین بنیاد منطقه‌ای تأمین مالی طرح‌های صهیونیستی در آمریکا محسوب می‌شود (*Lobe, 2013*).

مجموع این اطلاعات تصویری روشن ترسیم می‌کند: بودجه عملیاتی و اجرایی *UANI* عمدتاً از جیب حامیان بزرگ صهیونیستی تأمین می‌شود و سپس صرف پروژه‌های فشار، ارعاب و تحریم علیه ایران می‌گردد. این ساختار مالی، استقلال ادعایی سازمان را به شدت زیر سؤال می‌برد.

۷. راهبردهای عملیاتی و کمپین‌های تحریمی *UANI*: معماری انزوای شرکت‌ها

سازمان *UANI* بر خلاف نهادهای سنتی پژوهشی و آموزشی، صرفاً به تولید تحلیل بسنده نمی‌کند، بلکه دارای یک ساختار عملیاتی مبتنی بر کمپین است. هدف این کمپین‌ها، ایجاد یک مانع روانی–حقوقی فراگیر برای بازگشت سرمایه‌گذاری خارجی به ایران و ارعاب شرکت‌های بین‌المللی از هرگونه مراوده تجاری با اقتصاد ایران است. معماری عملیاتی *UANI* شش محور اصلی را در بر می‌گیرد که عبارت‌اند از: پایگاه داده تجاری برای ثبت و افشای شرکت‌ها، کمپین صنایع مادر (به‌ویژه خودرو)، کمپین فناوری و مخابرات، محاصره لجستیکی از طریق بنادر و ره‌گیری نفتکش‌ها، انسداد شریان‌های ارزی و مالی (سوئیفت و ریال) و سرانجام کاربست ابزاری حقوق بشر از جمله کمپین جرثقیل‌ها (*UANI, 2018b*).

۱-۷. پروژه ثبت کسب‌وکارهای ایران (*IBR*)

پایگاه داده «ثبت کسب‌وکارهای ایران» ستون فقرات نظارتی *UANI* محسوب می‌شود. در این سامانه اطلاعاتی، نام و جزئیات مبادلات تجاری بیش از هزار شـــرکت بین‌المللی که با ایران رابطه تجاری دارند، گردآوری شده است (*UANI, 2018b*). کارکرد این پلتفرم در سه سطح طراحی شده است.

در ســـطح نخســـت، هدف ایجاد آگاهی در مصـــرف‌کنندگان غربی و فشـــار بر آنها برای تحریم محصولات شرکت‌های فعال در ایران است. در سطح دوم، مستندات تولیدشده به کنگره و دولت آمریکا ارائه می شود تا این شرکت‌ها از مناق صه‌ها و قراردادهای دولتی حذف شوند - کاری که در چارچوب قوانینی مانند *CISADA* و *NDAA* امکان‌پذیر اســت. در ســطح ســوم، ســازمان اقدام به صــدور نوعی «گواهی پاکی» برای شرکت‌هایی می‌کند که متعهد می شوند فعالیت‌های تجاری خود را در ایران متوقف ســـازند. به عبارت دیگر، *UANI* خود را در جایگاه یک «مقام تنظیم‌گر غیررســـمی» قرار داده اســـت - جایگاهی که هیچ مبنای قانونی در حقوق داخلی یا بین‌المللی ندارد (*Hufbauer et al., 2007*).

۲-۷. کمپین حسابداری و حسابرسی

شـــبکه‌های حســـابداری بین‌المللی نقشـــی کانونی در جذب ســـرمایه‌گذاری خارجی و تضـــمین شـــفافیت مالی ایفا می‌کنند. *UANI* در این کمپین تمرکز خود را بر چهار غول حســـابداری جهان شـــامل شـــرکت‌های دلویت، پرایس‌واترهاوس‌کوپرز، ارنســـت اند یانگ و کی‌پی‌ام‌جی، و همچنین شرکت‌های رده دوم همچون بی‌دی‌او، گرنت تورنتون، کرو هوروات، آراس‌ام و نکسیا قرار داد.

پس از توافق هسته‌ای برجام و با وجود تمایل برخی از این شرکت‌ها به بازگشایی دفاتر یا ارائه خدمات در تهران، فشارهای هماهنگ *UANI* منجر به خروج ر سمی نهادهایی چون کرو هوروات در نوامبر ۲۰۱۶، گرنت تورنتون در د سامبر ۲۰۱۶ و نکسیا اینترنشنال از همکاری با شرکای ایرانی گردید (*UANI, 2016a*). این موفقیت‌ها نشان داد که سازوکار «ریسک‌هراسی» حتی در دوره‌ای که تحریم‌ها رسماً تخفیف یافته بودند، قادر به بازدارندگی مؤثر بود.

۳-۷. کمپین صنعت خودرو

صنعت خودرو دومین بخش بزرگ اقتصاد ایران پس از نفت و گاز ا ست و بیش از ده در صد تولید ناخالص داخلی کشور را به خود اختصاص می‌دهد و اشتغال گسترده‌ای ایجاد می‌کند. *UANI* با تمرکز بر ادعای ارتباط این صنعت با نهادهای نظامی ایران، کارزار گسترده‌ای را علیه خودروسازان فرانسوی (پژو–سیتروئن و رنو)، آلمانی، ژاپنی (مزدا و ایسوزو) و سوئدی (ولوو) ترتیب داد.

این سازمان حتی مستقیماً سهامداران آمریکایی شرکای این بنگاه‌ها - نظیر جنرال موتورز که در مقطعی سهامدار پژو بود - را تهدید به پیگرد قانونی کرد. پیامد عملی این فشارها، محدودسازی شدید زنجیره تأمین قطعات خودرو در ایران و نهایتاً خروج کامل پژو و رنو پس از خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸ بود. خروج این شرکت‌ها ضربه‌ای سنگین به صنعت خودرو ایران و معیشت صدها هزار خانوار وابسته به این صنعت وارد آورد.

۷-٤. کمپین فناوری و مخابرات

این کارزار با بهره‌گیری زیرکانه از ادبیات حقوق بشر و ضد سانسور تلاش کرد بخش فناوری اطلاعات و مخابرات ایران را فلج سازد. *UANI* شرکت‌هایی نظیر نوکیا، زیمنس، اریکسون، هوآوی، زدتی‌ای و امتی‌ان را به اتهام فروش سامانه‌های شنود و نظارت به نهادهای امنیتی ایران مورد پیگرد و فشار قرار داد.

این کمپین نقشی قابل توجه در اعمال جریمه سنگین ۱,۱۹ میلیارد دلاری وزارت دادگستری آمریکا علیه شرکت چینی زدتی‌ای در سال ۲۰۱۷ به اتهام صادرات غیرقانونی تجهیزات مخابراتی به ایران ایفا کرد (*DOJ, 2017*). ابزاری‌سازی مفهوم حقوق بشر برای اهداف تحریمی، یکی از آشکارترین نمونه‌های ترکیب ایدئولوژی و عمل‌گرایی اقتصادی در رویکرد *UANI* بوده است.

۷-۵. کمپین‌های تجاری منطقه‌ای: هیئت‌های تجاری و بانکداری لبنان

پس از توافق ژنو در سال ۲۰۱۳ و امضای برجام در سال ۲۰۱۵، *UANI* اقدام به ارسال هشدارهای مکرر به اتاق‌های بازرگانی فرانسه، آلمان، اتریش و سوئیس نمود. این نهاد با ارسال نامه به مدیران ارشد شرکت‌هایی چون توتال، وئولیا و آلستوم، سرمایه‌گذاری در ایران را به عنوان «اقدامی با ریسک بالای اعتباری و نقض‌کننده منافع آمریکا» تعریف کرد و عملاً هزینه اعتباری ورود به بازار ایران را به حدی بالا برد که بسیاری از شرکت‌های اروپایی ترجیح دادند از بازار ایران فاصله بگیرند (*Wallace, 2016*).

در محور بانکداری لبنان، *UANI* با هدف تضعیف حزب‌الله لبنان، نظام بانکی این کشور و بانک مرکزی لبنان را متهم به پولشویی به نفع ایران نمود. تحت فشار این سازمان، صندوق‌های سرمایه‌گذاری بزرگی نظیر ار سته ا شپاراینو ست اتریش، ایتون ونس و آمریپرایس سهام خود را از اوراق قرضه دولتی لبنان واگذار کردند (*UANI, 2017*). این اقدام ضربه‌ای مضاعف به اقتصاد

شکننده لبنان وارد آورد و نشان داد که اهداف *UANI* به مرزهای ایران محدود نمی شود و «محور مقاومت» به عنوان یک کل واحد هدف‌گذاری شده است.

۶-۷. مهار لجستیک دریایی و کمپین بنادر

از آنجا که بخش عمده صادرات غیرنفتی و نفت خام ایران از طریق دریا صورت می‌گیرد، *UANI* با استفاده از داده‌های راداری ماهواره‌ای سامانه شناسایی خودکار (*AIS*)، پروژه ره‌گیری کشتی‌ها را به راه انداخت.

در بعد تحریم شرکت‌های بندری، *UANI* با شناسایی شرکت تایدواتر خاورمیانه به عنوان اپراتور اصلی بنادر ایران (به‌ویژه بندر شهید رجایی)، بنادر غربی و آمریکایی را تهدید کرد که در صورت پذیرش شناورهایی که در بنادر تحت مدیریت تایدواتر پهلو گرفته‌اند، از ارائه خدمات محروم خواهند شد. در بعد ره‌گیری نفتکش‌ها، این سازمان با مستندسازی مسیر نفتکش‌هایی نظیر رامتین، دیزی و پاریسان، شرکت‌های بیمه دریایی بین‌المللی و شرکت‌های ثبت پرچم را تحت فشار گذاشت تا از ارائه پوشش بیمه‌ای و پرچم به ناوگان شرکت ملی نفتکش ایران خودداری کنند (*Early, 2015*). این عملیات نشان‌دهنده دسترسی *UANI* به داده‌های اطلاعاتی سطح بالاست که عمدتاً در اختیار سرویس‌های جاسوسی و نهادهای نظامی قرار دارد.

۷-۷. کارزار ابزاری حقوق بشر: کمپین جرثقیل‌ها

یکی از پیچیده‌ترین و نمادین‌ترین پروژه‌های *UANI*، کمپین متوقف‌سازی فروش جرثقیل به ایران بود. این سازمان با برجسته سازی تصاویر استفاده از جرثقیل‌های صنعتی در اجرای احکام اعدام در ملاء عام در ایران، کارزاری گسترده رسانه‌ای و دیپلماتیک به راه انداخت تا شرکت‌های غربی و آسیایی نظیر تادانو (ژاپن)، تروکس (آمریکا)، یونیک (ژاپن)، کونکرینز (فنلاند) و لیبهر (آلمان) را وادار سازد صادرات جرثقیل و ماشین‌آلات سنگین به ایران را متوقف کنند (*UANI, 2014*).

هدف آشکار این کمپین، حفظ حقوق بشر و مقابله با اعدام بود. اما هدف پنهان و بسیار محاسبه‌شده‌تر آن، محدود کردن دسترسی صنایع نفت، گاز، سدسازی و حفر تونل ایران به ماشین‌آلات عمرانی سنگین بود. جرثقیل‌های سنگین ابزاری ضروری در پروژه‌های زیرساختی بزرگ هستند و قطع دسترسی به آنها می‌تواند پروژه‌های توسعه‌ای کشور را با تأخیرهای جدی

مواجه سازد. این نمونه، الگوی کاملی از ابزاری‌سازی مفاهیم حقوق بشری برای اهداف جنگ اقتصادی است.

۸. بازوی اجرایی مشترک: پروژه مبارزه با افراط‌گرایی (CEP)

در بیست و دوم سپتامبر ۲۰۱٤، کادر رهبری *UANI* با احساس نیاز به بسط حوزه عملیاتی خود به تحولات فراتر از پرونده هسته‌ای ایران و به‌ویژه ظهور گروه داعش در عراق و سوریه، سازمان موازی دیگری با نام «پروژه مبارزه با افراط‌گرایی» (*CEP*) تأسیس کردند. رهبری *CEP* را عیناً همان کارگزاران *UANI* - مارک والاس، جوزف لیبرمن و فرانسیس تاونزند - بر عهده داشتند.

هدف اعلامی *CEP*، قطع جریان‌های مالی و حساب‌های کاربری آنلاین گروه‌های تروریستی بود. اما بررسی دقیق عملکرد این نهاد نشان می‌دهد که *CEP* عملاً به عنوان بستری برای مشابه‌سازی و هم‌راستاسازی گروه‌های مقاومت منطقه‌ای حامی ایران - نظیر انصارالله، حشدالشعبی و حزب‌الله - با گروه‌های تکفیری نظیر القاعده و داعش به کار گرفته شده است (*Clifford, 2013*). این هم‌ارزسازی، ابزاری مؤثر برای مشروعیت‌زدایی از هر نیرویی است که در تقابل با منافع اسرائیل و ایالات متحده در منطقه خاورمیانه قرار دارد.

۹. همگرایی استراتژیک منطقه‌ای: پیوند لابی با محور تل‌آویو–ابوظبی–ریاض

یکی از مهم‌ترین و کمتر بررسی‌شده‌ترین برون‌دادهای عملکردی *UANI*، ایفای نقش میانجی و تسهیل‌گر در ایجاد «ائتلاف نانو شته عبری–عربی» بوده است - ائتلافی که سال‌ها پیش از امضای رسمی توافقات ابراهیم در سال ۲۰۲۰، در محافل غیررسمی شکل گرفته بود. این سازمان از سال ۲۰۱۵ به بعد، همایش‌های سالانه‌ای را در نیویورک هم‌زمان با مجمع عمومی سازمان ملل متحد تحت عنوان «نشست سران ریسک ایران» سازمان‌دهی کرد.

در این نشست‌ها، وزرای خارجه و دیپلمات‌های ارشد رژیم صهیونیستی در کنار مقامات بلندپایه کشورهای عربی خلیج فارس حضور می‌یافتند. تسیپی لیونی، رهبر حزب هاتنوعا و وزیر خارجه اسبق اسرائیل، عادل الجبیر، وزیر خارجه پیشین عربستان سعودی، یوسف العتیبه، سفیر قدرتمند امارات

متحده عربی در واشینگتن، و نمایندگان و دیپلمات‌های پادشاهی بحرین از جمله شیخ خالد بن احمد و هیا راشد آل خلیفه، همگی در گردهمایی‌های *UANI* شرکت داشتند (*Parsi, 2007*).

حضور هم‌زمان مقامات اسرائیلی و عربی در یک پلتفرم آمریکایی ضدایرانی، آشکارا نشان داد که *UANI* کارکردی فراتر از یک لابی صرفاً آمریکایی یافته و به یک «اتاق جنگ دیپلماتیک و اقتصادی مشترک» برای جریان‌های منطقه‌ای متخاصم با جمهوری اسلامی ایران بدل شده است. این گردهمایی‌ها عملاً زمینه‌ساز عادی‌سازی روابط رسمی اسرائیل با برخی کشورهای عربی در قالب توافقات ابراهیم بودند و *UANI* نقش «دلال دیپلماتیک» را در این فرآیند بازی کرد.

۱۰. تحلیل پیوند ساختاری با شبکه‌های اندیشکده‌ای

سازمان *UANI* در خلأ عمل نمی‌کند، بلکه در رأس هرمی قرار دارد که قاعده آن را معتبرترین و تأثیرگذارترین اندیشکده‌های نومحافظه‌کار و دست‌راستی واشینگتن تشکیل می‌دهند.

بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها (*FDD*)، همکاری تنگاتنگی با *UANI* در رصد تراکنش‌های مالی ایران و ارائه داده‌های حقوقی برای اصلاح مقررات اوفک (دفتر کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری آمریکا) داشته است. این بنیاد که خود از حامیان مالی مشابهی با *UANI* برخوردار است، نقش تولیدکننده محتوای تخصصی–حقوقی را برای کمپین‌های عملیاتی *UANI* ایفا می‌کند (*Clifford, 2013*).

مؤسسه آمریکن اینترپرایز (*AEI*)، پایگاه اصلی متفکران نومحافظه‌کار آمریکایی، محتوای تحلیلی در خصوص تهدیدات نامتقارن و نفوذ منطقه‌ای ایران تولید می‌کند که بخش مهمی از مبنای فکری و استدلالی کمپین‌های *UANI* را شکل می‌دهد.

مؤسسه واشینگتن برای سیاست خاور نزدیک (*WINEP*) - که همان‌طور که اشاره شد، توسط دنیس راس، عضو بنیان‌گذار *UANI*، تأسیس شده - حلقه اتصال سازمان به لابی سنتی آیپک و ارائه‌دهنده مشاوره‌های سیاستی ضدایرانی به شاخه اجرایی دولت آمریکا است.

همچنین، نفوذ نخبگان *UANI* نظیر دنیس راس و ری تکیه در نهادهای به‌ظاهر بی‌طرف‌تری چون شورای روابط خارجی (*CFR*) و مؤسسه بروکینگز، تلاشی هدفمند برای ممانعت از تثبیت

دیدگاه‌های تنش‌زدا و دیپلماتیک در قبال ایران در مهم‌ترین مراکز تولید اندیشه سیاست خارجی آمریکا بوده است (*Mearsheimer & Walt, 2007*).

در سطح رسانه‌ای، *UANI* از پوشش مستمر رسانه‌هایی چون وال استریت ژورنال، نیویورک تایمز و نیویورک پست بهره‌مند بوده و مقالات تحلیلی و یادداشت‌های نظر مدیران آن به‌طور منظم در این رسانه‌ها منتشر شده است (*Wallace, 2016*). در سطح تصمیم‌سازی نیز، کمیته‌های تحریم کنگره، وزارت خزانه‌داری و شورای امنیت ملی آمریکا از نهادهایی هستند که *UANI* مستقیماً یا از طریق اندیشکده‌های متحد خود، بر آنها تأثیر می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که سازمان «اتحاد علیه ایران هسته‌ای» پدیده‌ای منحصربه‌فرد در تاریخ اقتصاد سیاسی بین‌الملل و مطالعات سیاست خارجی است. این نهاد نه یک مؤسسه غیرانتفاعی بی‌طرف، بلکه یک «سازمان هیبریدی جنگ اقتصادی» است که چهار مؤلفه اساسی را با یکدیگر ترکیب کرده است.

نخست، شبکه نخبگانی فراملی: تلفیق چهره‌های اطلاعاتی غربی و صهیونیستی - از موساد و ام‌آی۶ گرفته تا اطلاعات فدرال آلمان و سیا - جهت دسترسی به داده‌های حساس تجاری و لجستیکی. دوم، شریان‌های مالی صهیونیستی: وابستگی بیش از سه‌چهارم درآمد سازمان به میلیاردرهای رادیکال حامی توسعه‌طلبی اسرائیل، یعنی کاپلان، ادلسون و استینهارت. سوم، سازوکار ارعاب اقتصادی: تبدیل تحریم‌ها از متون خشک قانونی به فرآیند پویای ریسک‌هراسی شرکتی از طریق پایگاه داده ثبت کسب‌وکارهای ایران، رهگیری نفتکش‌ها و تهدید مستقیم منافع فرامرزی شرکت‌های بزرگ. و چهارم، تسهیل همگرایی منطقه‌ای: بستر سازی برای ائتلاف سازی علنی میان رژیم صهیونیستی و پادشاهی‌های خلیج فارس علیه منافع منطقه‌ای ایران (*Mearsheimer & Walt, 2007; Parsi, 2007*).

در برابر این ساختار تهاجمی و هوشمند، اتخاذ مجموعه‌ای از راهبردهای متقابل برای سیاست‌گذاری خارجی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران حیاتی به نظر می‌رسد.

نخستین راهبرد، تنوع‌بخشی ساختاری به شیوه‌های پرداخت و مبادلات مالی بین‌المللی است. گذار قطعی از پیام‌رسان‌های بانکی سنتی و دلارپایه و توسعه سازوکارهای دوجانبه تسویه ارزی با ارزهای ملی - مشابه آنچه در مبادلات ایران–چین و ایران–هند در حال شکل‌گیری است - می‌تواند اثربخشی سازوکارهای تحریمی *UANI* و متحدانش را کاهش دهد (*Hufbauer et al., 2007*).

دومین راهبرد، ایجاد شرکت‌های واسط نامتقارن و خاص‌منظوره است. تفکیک ساختارهای مالکیتی ناوگان حمل‌ونقل و بنادر و ایجاد لایه‌های حقوقی متعدد در حوزه‌های قضایی مختلف، می‌تواند توان ره‌گیری و اثرگذاری کمپین‌هایی نظیر کمپین بنادر و نفتکش‌های *UANI* را تا حد قابل توجهی سلب کند.

سومین راهبرد و شاید مهم‌ترین آنها، افشای ماهیت واقعی لابی‌ها در دیپلماسی حقوقی و عمومی است. مستند سازی دقیق مداخلات غیرقانونی *UANI* در حقوق تجارت بین‌الملل و نقض اصل حاکمیت ملی کشورها، می‌تواند مبنایی برای طرح شکایت در محاکم بین‌المللی فراهم آورد. همچنین، تنویر افکار عمومی کشورهای ثالث - به‌ویژه ملت‌های اروپایی - نسبت به ماهیت باج‌خواهانه و ضدحاکمیتی اقدامات لابی‌های صهیونیستی، می‌تواند بخشی از مشروعیت بین‌المللی این نهادها را تضعیف کند.

فهرست منابع

Adelson, S. (2013). Speech at Yeshiva University on Iran nuclear strategy. New York: Yeshiva University Archives.

Beinart, P. (2012). The crisis of Zionism. New York: Times Books.

Bergman, R. (2018). Rise and kill first: The secret history of Israel's targeted assassinations. New York: Random House.

Clifford, B. (2013). The marketing of rebellion: Insurgents, media, and international activism. Cambridge University Press.

Department of Justice [DOJ]. (2017). ZTE Corporation agrees to pay more than $892 million for violating U.S. sanctions against Iran and North Korea. Office of Public Affairs. Washington, D.C.: U.S. Department of Justice.

Early, B. R. (2015). Busted sanctions: Explaining why economic sanctions fail. Stanford, CA: Stanford University Press.

Hufbauer, G. C., Schott, J. J., Elliott, K. A., & Oegg, B. (2007). Economic sanctions reconsidered (3rd ed.). Washington, D.C.: Peterson Institute for International Economics.

Internal Revenue Service [IRS]. (2013). Form 990: Return of organization exempt from income tax (The American Coalition Against Nuclear Iran). Internal Revenue Service, Department of the Treasury.

Kaplan, T. (2018). The Recanati-Kaplan Foundation Fellows Program: Annual security report. Harvard Kennedy School, Belfer Center for Science and International Affairs.

Kingdon, J. W. (2011). Agendas, alternatives, and public policies (Updated 2nd ed.). Boston: Longman.

Lobe, J. (2013). Document reveals billionaire backers behind United Against Nuclear Iran. LobeLog Foreign Policy. Retrieved from http://lobelog.com/document-reveals-billionaire-backers-behind-united-against-nuclear-iran/

Mearsheimer, J. J., & Walt, S. M. (2007). The Israel lobby and U.S. foreign policy. New York: Farrar, Straus and Giroux.

New York Times. (2015, July 14). Bipartisan group of experts urges stricter scrutiny on Iran nuclear deal. The New York Times.

Parsi, T. (2007). Treacherous alliance: The secret dealings of Israel, Iran, and the United States. New Haven, CT: Yale University Press.

Petras, J. (2006). The power of Israel in the United States. Atlanta, GA: Clarity Press.

Ross, D. (2004). The missing peace: The inside story of the fight for Middle East peace. New York: Farrar, Straus and Giroux.

Sabatier, P. A., & Jenkins-Smith, H. C. (Eds.). (1993). Policy change and learning: An advocacy coalition approach. Boulder, CO: Westview Press.

Smith, T. (2000). Foreign attachments: The power of ethnic groups in the making of American foreign policy. Cambridge, MA: Harvard University Press.

The Nation. (2015, March). Megadonor Sheldon Adelson funds mysterious anti-Iran pressure group. The Nation Magazine.

United Against Nuclear Iran [UANI]. (2014). Cranes campaign: Ending the use of heavy machinery in public repression. New York: UANI Publications.

United Against Nuclear Iran [UANI]. (2016a). Accounting for Iran: The risks for international auditing firms operating in the Islamic Republic. New York: UANI Publications.

United Against Nuclear Iran [UANI]. (2017). The Lebanon banking campaign: Disrupting Iranian financial networks. New York: UANI Reports.

United Against Nuclear Iran [UANI]. (2018a). Mission statement and organizational charter. New York: UANI. Retrieved from https://www.unitedagainstnuclearіran.com/about

United Against Nuclear Iran [UANI]. (2018b). Iran Business Registry (IBR) comprehensive corporate report. New York: UANI Publications.

Wallace, M. D. (2016, September). Bipartisan resolve: Why corporate engagement with Iran remains an inherent risk. The Wall Street Journal, Op-Ed.

Weible, C. M., Sabatier, P. A., & McQueen, K. (2009). Themes and variations: Taking stock of the advocacy coalition framework. Policy Studies Journal, 37(1), 121–140.

Yin, R. K. (2018). Case study research and applications: Design and methods (6th ed.). Thousand Oaks, CA: SAGE Publications.